



و در علم شریعت که هر چه از او بداند معانی جمیع فقهی را از خود آرد گفته و نوشته

در چشم خود با بادا در شرق بسیار باد و در غرب طایر میروند و دست کرم آن

قوله المذبح

قوله المذبح

[illegible]

سريع

الطعام

الخبير في الطب

سنة

سنة في الطب

سنة في الطب

سنة في الطب

سنة في الطب

سنة في الطب

كتاب الطب

كتاب الطب

كتاب الطب

كتاب الطب

فلنكون يوما فيه يطلع المطر الواسع وينفض عن شرب الماء بالليل ونقل من دخول الحمام والجماع
 يشرب بكثرة كل يوم جرعة ماء حارة ويحلب اكل البقول والكرس والنعناع والجرير بين كل شربة
 احد فليكون يوما يقدر فيه العواصف وينفذ فيه البرد وينفع فيه كل ما ذكرناه في شرب الماء
 ويمتد فيه من اكل الطعام البارد وينفع فيه الحماصة والعفد ويستعمل فيه الاغذية الحارة بالقوة والفعل
 احد فليكون يوما يقدر فيه البليغ وينفض فيه الماء الحار على الترتيب ويحيد فيه الجماع
 وينفع الاضداد والبقول الحارة كالكرس والجرير والكرات وينفع فيه دخول الحمام اول
 النهار والتمر ينجي من الخبز وما سبه ويحذر فيه اكل السمك الطرية والكثير من
 ثمانية وعشرون يوما ويختلف فيه الترتيب ويكثر الاطوار ويظهر الغيب ويحيد فيه الماء وينفع
 فيه اكل النخوم ولحم الطير والقيور والفاكهة اليابسة وينقل من اكل الحلاوات ويحيد فيه كزرة
 الجماع والطرحة والسرماينة ثم والاولى عم

صفة الشراب الذي يحلى شربه واستعماله بعد الطعام **صنفته** فخذ من الترتيب المنقوش عشرة ارطال فيقلى
 وينفع في ماء صاف في غمرة وزيادة عليه اربع اصابع ويترك في اناء ذلك ثلث ايام في الشتاء وفي الصيف يوما
 وليلة ثم يجعل في قدر نظيف وليكن الماء السماء ان قد رعد عليه والامن الماء الغيب الذي ينجي من ناهية الشراب
 ماء سراما كايض خفيفا وهو القابل على سرعة من الشح والبرودة وتلك الدالة على خفة الماء ويطلع حتى يطلع
 الترتيب وينفع ثم يعصر ويصفى ماؤه ويبرد ثم يرد على القدر ثانيا ويؤخذ مقداره بعد ويغلى بنار لطيفة
 عليها بالبقار حتى يصفى ثم يصفى ثلثاه ويصفى ثلثه ثم يصفى ثلثه من غسل الفحل المصفى رطل فيقلى عليه ويؤخذ مقداره
 ومقدار الماء الى ان يمان من القدر ويغلى حتى يذهب قدر العسل ويعود الى حدة ويؤخذ خرقته
 صفيقة منجلى فيها زنجبيل وزن درهم ومن قمر نقل نصف درهم ومن دار حنظل ثلثه ومن زعفران
 درهم ومن سنبل نصف درهم ومن الهندباء مثله ومن مصطكي نصف درهم بعد ان يصفى كل
 واحدة على حدة ويخل ويحلى في خرقته ويؤخذ بخيط ثيابه ويعلق فيه وتمر في الخرقته في الشراب
 بحيث تنزل قورا القاترا التي فيها والانزال يعاهد بالخرقة على نار لطيفة يرفق حتى يذهب منه
 مقدار العسل ويرفع القدر ويبرد ويؤخذ ثلثه السهم حتى يتداخل مزاجه بعفد في لعفن وحيد
 يستعمل مقدار ما يشرب منه او ثلثه او ثلثين من الماء القراح فاذا اكلت مقدار ما وصفته لك
 من الطعام فامشرب من هذا الشراب ثلثه اقراح بعد طعامك فاذا فعلت ذلك فقد اكلت ما ذكر
 الله تعالى في كتابه من الاطعمة الباردة المتميزة كالنقرس والرتاج وغير ذلك من اوجاع العصب
 والذمالة المعدة وبعض اوجاع الكبد والمحال والمغارة والاحشاء فان صدقت بعد ذلك شق
 الماء فليشرب منه بمقدار النصف فان كان شرب قبلة فانه اصله للبدن المومر واكثر الجماع وارشاد الصنف

الطعام
 سريع
 الخبير في الطب

جدول احکام نفوس فرنج بر فلک

نفوس فرنج در دیار هند معتبر دارند و بر آن عمل کنند و حکم آن چنانست که هر وقت که هر
شود خولا بجانب مشرق به خولا بجانب مغرب بود به پیشند / آفتاب در کدام برج است
بر آنچه نوشته اند حکم کنند و در علم



زود و ابرو شادان است در بر وقت به ابرو عالم
 فتنه و خورزش به به آید پیش از غیب سرتا
 و بعد از غیب نزد باشد



قتل بر آید	حک	بیل و آب / دد
فتنه بر آید	فد	مردم بر کنند
کج و فتنه	بغا	رع غله را تها کند
دزدان غل کنند	گلان	بری حال جوارها
مردم بر کنند	حک	زنا بکار شود
کثرت دزدان	بکنم	فتنه بی ادد
خون ریخته / دد	نیک	ارحمت بسیار
آفت مردم	لقد	فته بر آید
خورش / لو	بغا	فتر فتنه باشد
آسوب و فتنه	جک	فته و آسوب
قطره کجا	کع	فد و کجا
کشته غرق شود	قون	قتل بر آید

ونس قزح کسی شایسته است و کم دی از جی
 کند که آفتاب در آن هیچ بوی پس از غروب
 ستره و به از غروب و ستره



فت فرا شود	حک	در روز قتل
بر زبان / لو	بغا	نمت از آن
نمت از آن	قون	مغف حال تمام
ایسر بر آید	گلان	فت فرزند / دد
دزدان بر کنند	حک	و باید بر آید
خوف ز یاد	نیک	فراخی غله باشد
ای و سکون	جک	قطره کجا
آفت عظیم	بکنم	غله تها / دد
آفت مردم	قون	قطر زرع و غله
فته بر آید	جک	آفت در
مغف حال	کع	و باید بر آید
کشت ز یاد	بغا	بما در زمان

جدول معرفت الزلزله و احکام وقوعها فی شهر المربیّه

شهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

مهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

شهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

مهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

شهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

مهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

شهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

مهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

شهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

مهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

شهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

مهر

اگر در روز زمینی جنبه در خانه باشد و در آن وقت زلزله باشد و در آن وقت قوت مرعزبان باشد

روزگار را در دست خود گیر
تا که در این عالم بازیگر
شوی و در این بازیچه‌ها
تا که در این بازیچه‌ها

کوفتند خجسته

بسیار است

جبهه و قید کرد

طلب صلح کرد

دعوی کرد

طرح عدل افکند

عمار خراب کرد

تقدیر لسان

کر خن و بهمان

ضد می کرد

سکاره عا کرد

عمل نیابت

دست خواب

تعلیم فقه و علوم

تعلیم ادب و دیب

تعالیه نوحته
تعلیمی مباحث

وَبِالْأَنْفُسِ الْمَوْتِ وَالْأَنْفُسِ الْمَوْتِ وَالْأَنْفُسِ الْمَوْتِ

ابتداء کرم

پیشہ امویہ

نوارتسحیا

امداد کتابت

فنا من کر دین

رسول و مہمات

الحج فريضة

بسم الله الرحمن الرحيم

٧٠١

دین با حاره
بہ

هذه الرسالة

یہاں سے

بوی نامه در سما

ذنداد کدک

بند ازاد کم

یہی شکتی

غلام حیدر

حما میرزا فتح

۵
سوره ناس

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

ناخت بخون

خضاب کردن

دعا کردن

ناخن جیدن

دین ماولک

نصد کردن

بنای نهادن

صفت اکبر کردن

نام نوشتن

عمل محنت کردن

سفر کردن

نورین و نوبد

بخش کردن

دولت و بلد

سراپیدن

نور کشتن

نفل و حرکت

[illegible]

نکاح کردن

زفات کرم

طفلی که هزاره

نشر

شیرکوڈ کدوا

کتاب دارن مفصل

ابن جریر

۷۱۰

حاجی

در زمین ملکیت

وچشمه کرم

نام بر باد فصل

سکا در کمر

رحمت سلامت

حرف ر

بعضی و ما سار

الحمد لله

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

استقناع خواجه

فروختن چیزها

محاسبه و کلام

محانة فضل

طرح دینوی

کارائیں

اندر کار کز کوی

الحمد لله

ستور محمد بن

زراعت کرن

سَوَّارِشْدَن

رحمت نشانده

تسليم الى الادوية

چونکہ اس کتاب میں

تشریح کرد

مرضی کردن

حریک بخیرها

قرض دادن

سہیل خورون

سفر دہلی

ضمیمہ

پاکستان

محامد مدد

بارکبادت

اجازہ درجہ
۱۱۱

معاملات مردم

کتابت کتابت

کتابخانه عمومی

[illegible]

سید محمد حسین

سلاخ حنظل

ارک

عطر حیات

فصل در حدیث

روزہ حرید

در این شهر
در این شهر
در این شهر
در این شهر
در این شهر
در این شهر
در این شهر
در این شهر

خاتم الواح

تعودت

نفس بر کاغذ

بنای شهر و حصا

لوح فخر کردن

و سلب سوار

عرض کردن بر سلطان

و ابستن و کشا

عرض لشکر بر پیک

زربینه حقل

طعا بودن

و ختن غله

و اکر

حصا کردن
در هتاد
مال تجارت

جدول احكام الرعد عن قول الحكماء :

اینج بد است که یزیدیان نهاده اند و بروز کار تحسین کرده اند که چون رعد شود
آن روز در غنیمت نوا کنند که ماه در کلام برج است آن برج را درین دایره
نکشند و از خیر و شر یکم نوشته اند بر آن عمل کنند و الله اعلم



مگر زن کی زیرکیت بیمار و خوب باشد کہے | داکتر زن کہنے ہیں مرد و عورت برتر

د لارښوونې د واکمنۍ د لارښوونې
مقدمه

مفتاح القلوب مفتاح السعادات

۴۲ **عقرو زبانا و ۴۳ و اختلف الكلب** **عن علي بن ابي طالب** **عن الحسن بن علي**
 سكر **عن الحسن بن علي** **عن الحسن بن علي** **عن الحسن بن علي** **عن الحسن بن علي** **عن الحسن بن علي**

[illegible]

جدول احكام وقوع الحرائق حسب كون القمر في البروج الاثني عشر

[illegible]

م
از خلد و
جمعه مس
بیمار
میان اردو
بنای
عائنی
دوق
مکان
جمعه حسن
ک
میان بینی

فصل فی
مذکور
مذکور
مذکور
مذکور
مذکور
مذکور
مذکور

مقام

جائزہ لکھنؤ
کے
تاریخ
کے
کے
کے
کے
کے

حضور میں آئے

عصا
شیرازی
مکتب
مکتب
مکتب
مکتب
مکتب

حاجب الحاج
خون
سکونت
روز
مال
شماره
اصول
کتابخانه

جابر بن عبد الله
ابن جابر
بن جابر
بن جابر
بن جابر

[illegible]

عبدالله بن محمد بن عبد الله

کتابخانه علمیه

مسکونہ لکھنؤ

بعضی از این خصوصیات

نقص ملك العنقا

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابخانه

۱۰۰

بنا

فصل در بیان

زنگنه

کتاب

عصاة

سید

مبتدئا و شريف كذا

سنة ١٠٠٠

دفعہ ۱۱۱

کے لئے

خمسین و فیض

مفتی

بنیامان عظیم گری

卷之五
 五
 五

پہاں ساق

مفرد

حاجی

نور

مجلس

چندین

فہرست

الحمد لله

تاریخ

مکملہ

بسم الله الرحمن الرحيم

...

انفسی

حاج

العزيز

جانور

文



کتاب

九

5

2

۱۰۰

جفت

جلد پنجم احکام فصد در آیات شریعتیه

جلد ششم اختیار آیات شریعتیه و عقوبات

۱	۱	کلیه از آن در نزد	۱	نشد به فروج و سفر کردن را
۲	۲	نزد و پیش از اتمام به آورد	۲	یکت شرکت و تجارت کردن
۳	۳	در سر و کمر بهم رسد	۳	فلوت و فرقت بهتر است
۴	۴	بهم رسد و با او	۴	شاید عقد و شرکت کردن را
۵	۵	در دغم آورد	۵	فدت از امور اول باشد
۶	۶	نزد و پیش از اتمام به آورد	۶	نشد به نقل و حرکت کردن را
۷	۷	ضعف تن به آورد	۷	یکت بنا نهادن و سفر کردن
۸	۸	فارش اندام به آورد	۸	شاید دار و خوردن و عطر آینه
۹	۹	در دغم آورد	۹	یکت شرکت و فروج کردن را
۱۰	۱۰	عزم و اندوه آورد	۱۰	شاید فروج و شرکت کردن را
۱۱	۱۱	در دغم آورد	۱۱	رویت و مدارت بزرگان و امر
۱۲	۱۲	عزم و اندوه آورد	۱۲	سبب به قلب حاجت از امر
۱۳	۱۳	نقرس و بادیهوتی به آورد	۱۳	فرقت و فلوت بهتر است
۱۴	۱۴	ضعف تن و درد مده به آورد	۱۴	یکت فروج و فروج کردن
۱۵	۱۵	به خواب آورد	۱۵	شاید جت خوشتی از خلایق
۱۶	۱۶	فارش اندام و وریت	۱۶	فلوت و فرقت از امور بهتر باشد
۱۷	۱۷	تا دیرگی به قصد احتیاج شود	۱۷	یکت مدارت شرافت و است
۱۸	۱۸	موت تن و قوت معده آورد	۱۸	نشد به شرکت و فروج و سفر کردن
۱۹	۱۹	از درد جسم و درد پای اعظم شود	۱۹	رویت سفر و تجارت کردن
۲۰	۲۰	از بیماری بزرگ به آورد	۲۰	شاید فروج و شرکت کردن
۲۱	۲۱	توانگری و به غیر به آورد	۲۱	فلوت و فرقت بهتر است
۲۲	۲۲	روشتنی و به به آورد	۲۲	یکت به و شرکت کردن
۲۳	۲۳	دل و معده و بازو با قوی گرداند	۲۳	شاید به شرکت و تجارت کردن
۲۴	۲۴	نزد و پیش از اتمام به آورد	۲۴	شاید به شرکت و تجارت کردن
۲۵	۲۵	روشتنی دل و قاعه به آورد	۲۵	فلوت و فرقت بهتر است
۲۶	۲۶	از مالت و جهنم به آورد	۲۶	شاید به شرکت و تجارت کردن
۲۷	۲۷	روشتنی دل و قاعه به آورد	۲۷	رویت شرکت و تجارت کردن
۲۸	۲۸	از مالت و جهنم به آورد	۲۸	شاید به شرکت و تجارت کردن
۲۹	۲۹	روشتنی دل و قاعه به آورد	۲۹	یکت به شرکت و تجارت کردن
۳۰	۳۰	از مالت و جهنم به آورد	۳۰	شاید به شرکت و تجارت کردن

از حضرت آنرا معصومین غلبه بر دلت که پس خواهد چید و خواهد چید از آنجا که از ماه چند روز گذشته است بعد
 هر شبی که از آن است سوره قرآن بشمار و بعد از آن بهاء عدد از آن سوره آیات بشمار آنچه از منی آن آیه است که در تفسیر
 خواب خواهد از خواب و بعد و بعد چید جهت سهولت فهم این معنی چادیم باین نحو که در جدول اول از جانب طول جدول
 اتمام اعداد است نمائیم که لایم ماه را از آن جدول چند روز از جانب عرض جدول بر روی آوریم و بگویند که در این
 آیه است که تا آنجا که تا بیانی اطلاق از آنجا حاصل شود مثلاً اگر در جدول اول خواب در جدول سوره اول از قرآن قوت آید
 اول از سوره جدول دوم به همراه آن در جدول ثالث است از منی آن لایات نمک به جهت خواب معلوم میشود

سوره	آیات سور موافق عدد لایم ماه و سوره	ماستفاد من آیات التفسیر
۱ احد	نزل علی الریح لیسر الله الریح الرحمن	بگویند یا فکر از بزرگ باوریم که سبب خوشی یا ابله باشد
۲ بقره	نزل یحیی و یس و یونس و یحیی و یونس و یحیی و یونس	نمیشود از قبر برخیزد یا درید که او را لکیران است باید کرد
۳ آل عمران	آیه سیم از سوره سیم که آل عمران است نزل علیک	از منی الم استفاد میشود خواب چند برای مطلع شود که در این
۴ انفال	فان یمن کلم عن شیئی الی آفوالا یمن	خطور کرده و در ذلک الکتاب استفاد میشود از سوره اول و دوم
۵ مائده	ایوم اصل لکم الحیات الی آفوالا	سکه جبر متعاقب یا سه حکم یا سه حکم که باعث تزیین
۶ انعام	اولم یرواکم اهلکم الی آفوالا	و خوشی یا ابله باوریم
۷ عرف	والرزن یومئذ الی من نلت موازیم الی آفوالا	از ماه اول کتاب که لغاری و هود باشند یعنی باورید
۸ انفال	یرب الله انبی الی و یسل البابل الی آفوالا	باز این جدول یا مال غلظت کانه خواب چند در آید
۹ برائت	اشتر و آیات الله تمنا قلیل	خبرنا خیر صاحب جواب سید که صاحب است غلظت از اوقات
۱۰ یونس	دعوههم فیها سبکت اللهم و حشمتهم فیها کرم	اقله بگو و غلظت باوریم
۱۱ هود	الا الذین هم یروا و غلظت القاکت الی آفوالا	اسودر بعضی فرمای و بعضی از آن نه اندیش می کنند که بایست

خبرنا خیر صاحب جواب سید که صاحب است غلظت از اوقات
 اقله بگو و غلظت باوریم
 اسودر بعضی فرمای و بعضی از آن نه اندیش می کنند که بایست
 رفتند یا بایست و بعضی تفسیر کنند که توبت افعال آنها از غلظت
 بیان در بپسند و شخصی که در توبت یا در توبت یا در توبت یا در توبت
 شخصی که در توبت یا در توبت یا در توبت یا در توبت یا در توبت
 از خواب چند خبر یا غلظت القاکت الی آفوالا در خواب و غلظت باورید
 کار بر من آید و غلظت القاکت الی آفوالا در خواب و غلظت باورید

۱	یوسف	قال انه يخرجني ان ذهابه الى احوالته	ظری مثل فرزند از او دور افتد و عاقبت آن دور آید که میرود
۲	رعد	ويصبح الرعد كذا الى آخره	چونی که موجب طالع بدی خواب میزند برسد
۳	ابرهیم	ولنكنكم الارض من بعدهم الى آخره	رویتی که باد منم صاحب خواب طاعت بعد خواب متقل شود
۴	حجر	لما لو انما سكرت اجبارنا الى احوالاته	شخصی عیان با خواب میزند گفتگو کند و یکی بپایند و که صاحب خواب
۵	کل	وعلمت وباللهم هم يهدون	خواب میزند را حالتی غیر آن حالت که بهتر بهر از جای خوبه در یک
۶	یاسر	وكم اهلك من القوم من بعدهم الى آخره	امری که موجب خون خواب میزند بخ برسد و عاقبت بخیر بدل شود
۷	کعب	وكتبهم ايضا الى آخره	مزلت بعد با طاعت در وقت تقوی در آید و چیزی عیان خواب میزند بر که آفرید
۸	مریم	قال انما لا ركب الى آخره	رسوله از جانب بزرگ پیش آید و خبر از او خواهد پسند یا درسد
۹	طه	فاليها ما ذاهي حيتي	تجنی در زمانه آن طاعت و در عاقبت تقوی او در آید
۱۰	زبور	ام تكذوا الهه من الارض الى آخره	کسی با دشمن باشد بر طرف اراد
۱۱	نوح	كلى ارادوا ان يخرجوا الى آخره	خواب خوب یا خفیه پیش آید که موجب طالع بدی در خواب میزند
۱۲	مژول	ولقد ارسلنا الى آخره	خبر خوب از جانب بزرگ آید و او را باور کند یا نصیحتی کسی کند آن کسی
۱۳	نور	يوم تشهد عليهم الى آخره	خواب میزند یا شخصی در خواب یا خفیه پیش آید که نصیحت بر او آید
۱۴	فرقان	ويوم تشقق السماء الى آخره	مصحفی یا امری یا خوش پیش صاحب خواب آید
۱۵	نورا	قال ربكم ورتب آياتكم الى آخره	شخصی معقول یا این شخص گفتگو در آید و صاحب خواب خفیه
۱۶	نمل	قال استنظر احدوت الى آخره	جاسوس خبر یا غیس رخ که کسی در صد گفتن آن خبر گویند که آن خبر
۱۷	قصص	قال ذلك بيني وبينك الى آخره	خواب میزند یا که از علل یا که بر طبع بوسی اندازد و وقت و خبر تبار
۱۸	عنکبوت	ورق اذ قال لولم انتم تاتون الى آخره	از او بعد خواب میزند که در وقت و صلی و اندوختن و خبر
۱۹	رؤم	واقم وجهك للدين صيفا الى آخره	خواب میزند یا امری یا حرکت شود یا طاعت و تسبیح بزرگ
۲۰			خواب میزند یا امری یا حرکت شود یا طاعت و تسبیح بزرگ

[illegible]

جلد نذبه الاهله الممجة عن قول الصادق عليه السلام جلد رتبة الاهله كونهم الى

[illegible][illegible][illegible]

و جعلك مواقيت للناس اللهم اهلكنا بقلوبنا ارجاء لا مهرب لك اللهم ادرخلنا عليهما الجنة

اصف على الله الذي قطع وحقك و قدرة قاتل الك

و جعلك مواقيت للناس اللهم اهله علينا ايمانا وعلينا اسلاما اللهم ادرنا عليه ما يستلزمه من العلم

۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳
۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹
۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱
۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷
۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹
۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸
۷۹	۸۰	۸۱
۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷
۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳
۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹
۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲

سید بابا بابا	اطراف در شهر	بابا بابا
بابا بابا		بابا بابا
بابا بابا	بابا بابا	بابا بابا

جدول حکام سہم الحوادث

جدول اختیاریت سهم الموادف

باده پیوند چه وقت با آن منع کند و هوا متغیر گردد	سک درین امر اول ثقل و حرکت کردن
نیز هوا متغیر گردد و مردم غیب گشت و گم شوند	سک در بار خواتنی و بنای عمارت کردن
بادهای معتدل جبر و خالطه و مباحثه و محاسن	سک درین بحال دیوار و بار بایب ظلم
هوا متغیر گردد و در وقت باران آمد و خسار بسیار	سک سفر نمودن و تجارت کردن
در وقت گرمی هوا گرم شود و در نظر باران آید	سک دیوار بلند و سلاطین و حاکم
هوا متغیر گردد و محاسن و بوی خوش	سک طلب علم و کمالات دقیق و اشراف
بادهای تند چه در مردم پیش غیثت مایل شوند	سک دیدن زبان و زبانه زشتی و طرب
بادهای سخت چه در مردم مغیثت بخشند و زلزله آید	سک سختی آلات حرب و فاسد و نارو
روزگار مردم گشت که در مردم بصلح آیند	سک درین ساهت و صدور و طبع علم
کارهای مردم بسته شود و خلق مغیثت آید	سک گشت و زرعیت و ملاقات اهل حال و قوت
بادهای خوش چه در وقت سرما بوی خوش آید	سک سده و زرعیت و بنای زرعیت
در نظر باران بارد و میان مردم دعوی شرط علم	سک نفع برین و برین و کارهای سفر دریا

در میان مردم صبح پدید آمد حشوات کم میج و پادشاه ظفر میج ده و کوفته کم میج در آفرس ل فرات میج و در باره میان ستران و با هر سه
در میان غنی و فقیر بسیار میج و غنی بقیه بقیه کسی بر پادشاه فروغ کند و میج ترسش بقیه و مرگن حادث شود
مردم فراخ روزی باشند و در ناحیه شرق و مغرب پادشاه با رعیت در مقام شفق باشند و پادشاه را چنانچه نماید و پس نظر برادر
مردم غنی در جانب مغرب بمیرد و در بلاد مصر جلوس عظیم کشتش بسیار واقع شود و در بلاد مغرب در آفرس ل را انداخته
روی زمین آید و در کوهستان ناحیه شرق باران بسیار بارد و در ناحیه فارس رخ فروید آید اما ضرر زنند
همه مردم از شر پادشاه سالم باشند و پادشاه بر دشمنان در مغرب ظفر میج و در بلاد جیل در آفرس ل را بسیار کوفته و زردی
مردان مسکین پادشاه فارس اطاعت کنند و مردم را بر عتب غلبه عظیم هر چه پادشاه بر مردم غالب شوند و غنیمت و سپهر بسیار از پادشاه
درجه دهند و میج کشتش بسیار شود و زمین آید و پادشاه بر دشمنان ظفر میج و در جانب مغرب و یک بسیار میج در نزد پادشاه
باران بسیار بارد و فرات در ناحیه فارس بظهور آید و در علم بینان و امور و پادشاه
بسیار ببرد و در قتل کم شود و در بلاد مغرب را انداخته و در علم و کرامت میج و کسی بر پادشاه فروغ کند و از بار بسیار پادشاه و دیگر در پادشاه
جل معرفت احکام الحسوف فی شهور العربیه الاثنی عشره علی ما قاله جناب الفاضل الباقی مولانا محمد قاسم
در مغرب بزرگ بمیرد و پادشاه در بلاد جیل کم میج و فارس بدن در میان مردم بسیار میج و در زمین با آفرس میج و در یک کسی بر پادشاه فروغ کند و پادشاه را از بار بسیار پادشاه
فقط و پادشاه میج با بل حادث شود و پادشاه را پادشاه بزرگ شود و پادشاه را پادشاه بزرگ شود و در بلاد جیل میج بسیار باشد
در بلاد مغرب کشتش بسیار شود و مرض یزقان در مردم پدید آید و در شهرها میوه بسیار میج و در بلاد جیل گرم در غلات بسیار افتد و فرات بسیار
آب در کوها بسیار میج و فرات بسیار میج و آب بسیار شود و پادشاه باران ببارد و پادشاه مغرب ظفر میج و در علم و امور
فون بسیار در بادیه ریخته شود و پادشاه شام را بلاد عظیم رسد و کسی بر پادشاه فروغ کند و پادشاه بر دقظ میج
باران کم آید و آب کم میج و غنای که در حوا یا کوفه یا مصلحت است در آن کل فرغ عظیم و پادشاه را پادشاه شود و پادشاه با آفرس
در ناحیه مغرب طاعون و قحط بهر و در بلاد باران بسیار بارد و در چشم بسیار شود و در جمیع شهرها و امور و علم
پادشاه بمیرد یا کشته شود و پادشاه خود و شعیرات بالارود و قحط در میان مردم پیدا شود و پادشاه
در بلاد جیل سراسیمه است شود و رعد و برق بسیار شود و باران بسیار بارد و آب بسیار بارد و در زمین فارس پادشاه پادشاه و در بلاد
پادشاه بر پادشاه غالب شود و در میان مردم بلا و قحط بسیار رسد و در علم و امور
شهرهای عظیم منسحق شود و کجی در زمینها و کوها پیدا شود و در علم و امور
مرد بزرگ در مغرب بمیرد و مرد فاسق فاسق و در پادشاه و سلطنت نماید و پادشاه و پادشاه

در میان مردم صبح پدید آمد حشوات کم میج و پادشاه ظفر میج ده و کوفته کم میج در آفرس ل فرات میج و در باره میان ستران و با هر سه
در میان غنی و فقیر بسیار میج و غنی بقیه بقیه کسی بر پادشاه فروغ کند و میج ترسش بقیه و مرگن حادث شود
مردم فراخ روزی باشند و در ناحیه شرق و مغرب پادشاه با رعیت در مقام شفق باشند و پادشاه را چنانچه نماید و پس نظر برادر
مردم غنی در جانب مغرب بمیرد و در بلاد مصر جلوس عظیم کشتش بسیار واقع شود و در بلاد مغرب در آفرس ل را انداخته
روی زمین آید و در کوهستان ناحیه شرق باران بسیار بارد و در ناحیه فارس رخ فروید آید اما ضرر زنند
همه مردم از شر پادشاه سالم باشند و پادشاه بر دشمنان در مغرب ظفر میج و در بلاد جیل در آفرس ل را بسیار کوفته و زردی
مردان مسکین پادشاه فارس اطاعت کنند و مردم را بر عتب غلبه عظیم هر چه پادشاه بر مردم غالب شوند و غنیمت و سپهر بسیار از پادشاه
درجه دهند و میج کشتش بسیار شود و زمین آید و پادشاه بر دشمنان ظفر میج و در جانب مغرب و یک بسیار میج در نزد پادشاه
باران بسیار بارد و فرات در ناحیه فارس بظهور آید و در علم بینان و امور و پادشاه
بسیار ببرد و در قتل کم شود و در بلاد مغرب را انداخته و در علم و کرامت میج و کسی بر پادشاه فروغ کند و از بار بسیار پادشاه و دیگر در پادشاه
جل معرفت احکام الحسوف فی شهور العربیه الاثنی عشره علی ما قاله جناب الفاضل الباقی مولانا محمد قاسم
در مغرب بزرگ بمیرد و پادشاه در بلاد جیل کم میج و فارس بدن در میان مردم بسیار میج و در زمین با آفرس میج و در یک کسی بر پادشاه فروغ کند و پادشاه را از بار بسیار پادشاه
فقط و پادشاه میج با بل حادث شود و پادشاه را پادشاه بزرگ شود و پادشاه را پادشاه بزرگ شود و در بلاد جیل میج بسیار باشد
در بلاد مغرب کشتش بسیار شود و مرض یزقان در مردم پدید آید و در شهرها میوه بسیار میج و در بلاد جیل گرم در غلات بسیار افتد و فرات بسیار
آب در کوها بسیار میج و فرات بسیار میج و آب بسیار شود و پادشاه باران ببارد و پادشاه مغرب ظفر میج و در علم و امور
فون بسیار در بادیه ریخته شود و پادشاه شام را بلاد عظیم رسد و کسی بر پادشاه فروغ کند و پادشاه بر دقظ میج
باران کم آید و آب کم میج و غنای که در حوا یا کوفه یا مصلحت است در آن کل فرغ عظیم و پادشاه را پادشاه شود و پادشاه با آفرس
در ناحیه مغرب طاعون و قحط بهر و در بلاد باران بسیار بارد و در چشم بسیار شود و در جمیع شهرها و امور و علم
پادشاه بمیرد یا کشته شود و پادشاه خود و شعیرات بالارود و قحط در میان مردم پیدا شود و پادشاه
در بلاد جیل سراسیمه است شود و رعد و برق بسیار شود و باران بسیار بارد و آب بسیار بارد و در زمین فارس پادشاه پادشاه و در بلاد
پادشاه بر پادشاه غالب شود و در میان مردم بلا و قحط بسیار رسد و در علم و امور
شهرهای عظیم منسحق شود و کجی در زمینها و کوها پیدا شود و در علم و امور
مرد بزرگ در مغرب بمیرد و مرد فاسق فاسق و در پادشاه و سلطنت نماید و پادشاه و پادشاه

[illegible]

[illegible]

卷之六

وبقدر
 والاعراب
 والنار
 والكبر
 والوسط
 والبلدان
 الآخرة
 الآدم
 من
 من
 كثر
 مواها
 والهند
 والامطار
 فضول
 في دار
 الكون
 على الارض
 ما شاء

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or title, in red ink.

در حال و مقام

در اثنای رکوع

بعد از آن که مع قبلا

محمد اولیٰ بن ابی طالب

بعد از سه روز اشتق از سه روز

مدره مخبره

...

...

17

卷之三

۱	شك میان دو و سه	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۲	شك میان دو و چهار	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۳	شك میان سه و چهار	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح
۴	شك میان دو و پنج	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۵	شك میان دو و شش	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۶	شك میان سه و پنج	صحیح	خ	خ	خ	صحیح
۷	شك میان سه و شش	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۸	شك میان دو و چهار و پنج	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۹	شك میان سه و چهار و پنج	صحیح	خ	خ	خ	صحیح
۱۰	شك میان دو و سه و چهار و پنج	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۱۱	شك میان دو و شش و پنج	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۱۲	شك میان سه و شش و پنج	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح
۱۳	شك میان چهار و شش و پنج	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح
۱۴	شك میان پنج و شش و شش	صحیح	مطل	مطل	مطل	مطل
۱۵	شك میان دو و سه و شش	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۱۶	شك میان دو و چهار و شش	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۱۷	شك میان دو و پنج و شش	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۱۸	شك میان سه و چهار و شش	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح
۱۹	شك میان سه و پنج و شش	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح
۲۰	شك میان چهار و پنج و شش	صحیح	خ	خ	خ	صحیح
۲۱	شك میان دو و سه و چهار و شش	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۲۲	شك میان دو و سه و چهار و پنج و شش	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۲۳	شك میان دو و سه و چهار و پنج و شش و شش	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۲۴	شك میان سه و چهار و پنج و شش و شش	صحیح	خ	خ	خ	صحیح
۲۵	شك میان دو و سه و چهار و پنج و شش و شش و شش	مطل	مطل	مطل	مطل	صحیح
۲۶	شك میان سه و چهار و پنج و شش و شش و شش	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح

